

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - سوم  
خرداد ماه ۱۳۴۱

# اکنون از معنا

دوره - سی و یکم  
شماره - ۳

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )  
( صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی )

بقلم : علامه استاد فقید وحید دستگردی

## افراط و تفریط در املاء و انشاء

(۱)

در سالهای اخیر که کار نویسندگی و شاعری هم چون دیگر امور بافراط و تفریطهای مداوم گرائیده و هوس نگارش و سخن سرائی و نطق و خطابه بمنظور تهیه شهرت و نام تصنعی در دلها رسوخ یافته هر روزه ها جلد کتاب منظوم و منثور طبع و نشر میگردد که نه تنها در عالم علم و ادب پیشیزی ارزش ندارد بلکه برای زبان و ادب فارسی زبان جبران ناپذیری بیار میآورد . این نشریه های مبتذل صرف نظر از معنی و مفهوم از لحاظ املائی هم نادرست و مغشوش و چون نویسندگان آنها اکثر اعامی میباشند لاجرم کلمات را بحیل خود بهر صورتیکه میخواهند مینویسند . غلط نویسی کم کم با ادارات هم سرایت کرده در نشریه ها و نامه های دولتی نیز از اینگونه اغلاط فراوان دیده میشود . اینک ارمغان بحکم وظیفه مقاله زیر را که بقلم استاد علامه فقید وحید دستگردی نگارش یافته در دو شماره بطبع میرساند باشد که مورد استفاده علاقه مندان بدرست نویسی واقع گردد .

افراط و تفریط در تمام کارهای ما از اجتماعی و ادبی بحکم (الجاهل امامفرط

او مفرط) بجدی شیوع و اطراد یافته که قاعده (مامن عام الا وقد خص) را نقض کرده است.

مسائل اجتماعی و سیاسی از مورد بحث ما خارج است و فقط از دو مقوله ادبی یکی املاء و دیگری انشاء در طی دو مقاله سخن میرانیم.

بارها گفته ام و بار دیگر میگویم که در نگارش و ترکیب لغات فارسی که از عربی گرفته شده نحو و صرف عرب هیچگونه دخالت ندارد یعنی در ترکیب لغات مطابق اصول و قواعد فارسی باید عمل کرد و لغات را بهمان املاء که اساتید ضبط کرده و در شعرونثر بکار برده اند باید نوشت و قاموس لغت عرب را دلیل صحت و بطلان املاء نباید قرار داد چنانچه عرب در لغاتیکه از فارسی گرفته و معرب ساخته هرگز برای صحت و بطلان املاء رجوع بفرهنگ فارسی نمیکند و همچنین تمام ملل از یکدیگر لغت گرفته اند.

مثلا در قواعد زبان فارسی مطابقت صفت و موصوف در تذکیر و تأنیث وجود ندارد زیرا مؤنث و مذکر در این زبان نیست و در حقیقت این مسئله سالبه بانتفاء موضوع است.

باوصف این مطلب از اشخاصیکه خود را پیشوای قلم و املاء میدانند برخلاف انتظار دیده میشود که بشرح ذیل غلطنگاری و اغراء بجهل میکنند.

مثلا مطابق اصول و قواعد پارسی باید گفت زن عالم، زن ادیب. ولی میگویند و مینویسند زن عالمه، زن ادیبه.

یکی از پیشوایان معارف بزنی نوشته بود جناب مستطاب! علیه! عالیله دیگری نوشته بود: زن دانشمنده! زنی با او هم داستانه شد!

تلگرافخانه مبارکه! و اداره جلیله. در همه جا معمول است.

کلمه خانه را گوئی مؤنث دانسته و برای مطابقت صفت با موصوف (مبارکه)

را صفت آورده باعلامت تأیث .

در قباله‌های شرعی دیده‌ایم که مینویسند يك قطعه ملك معين و محدود و يكباب خانه معينه و محدوده ! امثله این غلط بجدی فراوان است که در نگارش و انشاهای امروز در هر صفحه بلکه هر سطر چندین نمونه از آن دیده میشود .

در املاء و نگارش لغات جماعتی راه تفریط در پیش گرفته بجای صاد سین و در مقام هر دوئا و بعوض ضاد زاء و برعکس نوشته و بغلط کاری خود هم معترف نشده میگویند این کارها کهنه شده است و قابل مراعات نیست .

باید باینان گوشزد کرد که قاعده کهنه را بایستی مرکز صالح الغاء و نسخ کرده و قانون تازه را ابلاغ کنند نه فرد فرد اهالی و گرنه در لغت و خط هرج و مرج ایجاد و در نتیجه هیچکس خط دیگری را نتواند خواند .

وانگهی صاد بجای سین نگاشتن یعنی چه و چرا نباید بجهل خویش معترف شد و از علم بهره‌ور گردید .

گروه دیگر افراط را شیوه ساخته و برای اثبات مقام شامخ فضل خویش املاهای صحیح را برخلاف اساتید باستان غلط نگاشته و کتب لغت عرب را سند قرار میدهند !

برای نمونه چند کلمه که در این اواخر دست تصرف غلط و اشتباه بدانها دراز شده مینگاریم : کلمات (تماشا ، تمنا ، تقاضا ، تولا ، تبرا ، مصفا) امثال اینها بیش از هزار سال است که از زبان عرب در لغت فارسی با تصرف در معنی و لفظ وارد شده و اساتید بزرگ در نظم و نثر بکار برده‌اند ولی مفرطان قوم از چند سال باینطرف بدلیل کتب لغت عرب در نامه و مقالات خود بغلط (تماشی ، تقاضی ، تمنی) الخ بیا نوشته و کسانیرا که مطابق واقع باالف مینگارند مورد استهزاء و طعن قرار میدهند. برای رفع شبهه لازم است که در هر يك از این لغات ریشه عربی و استعمال و

املاى فارسى صحيح را بطريق اجمال نشان دهيم .

### تماشا

بر حسب اتفاق اين كلمه در اصل عربى هم (تماشا) باالف آخر است. نه (تماشى) باياء ماقبل مكسور . تماشى باياء مصدر است و تماشا اسم مصدر و معنى فارسى با اسم مصدر تناسب دارد نه باياء مصدر .

صاحب تاج العروس مينگار د و تماشا مشى بعضهم الى بعض ومنه التماشا اسم لما يتفرج عليه اخذ من المصدر .

در اين صورت معلوم نيست تماشى نوشتن فضلاى معاصر را دليل چيست .

### خاقانى گويد

برشوند از پل آتش که اثيرش خوانند

پس بصحراى فلك جاي تماشا بينند

جاي ديگر گويد

نى نى من از خراس فلك بر گذشته ام

سر زان سوي فلك بتماشا بر آورم

### تمنا

تمنا را نيز از تمنى بمعنى خواهش كردن گرفته و پس از تصرف در لفظ و معنى بمعنى خواهش كه اسم مصدر است استعمال کرده اند بلكه در عربى بمعنى خواهش مطلق هم نيست چنانكه راغب اصفهاني سر خيل ائمه لغت گويد (التمنى تقدير شئى فى النفس و تصويره فيها و ذلك قد يكون عن تخمين و ظن و قد يكون روية و بناء على اصل لكن لما كان اكثره عن تخمين صار الكذب له الملك ف اكثر التمنى تصور ما لاحقيقة له و قال ايضا لما كان الكذب تصور مالا حقيقة له و ايراده باللفظ صار التمنى كالمبدء للكذب فصح ان يعبر عن الكذب بالتمنى و على ذلك ماروى عن عثمان رضى الله عنه ماتمنى منى اسلمت اى ما كذبت انتهى .

دلیل تصرف در لفظ استعمال اساتید در قوافی الفی :

### چنانکه خاقانی گوید

مگو این کفر و ایمان تازه گردان بگو استغفر الله زین تمنا

### حافظ گوید

سالها دل طلب جام جم از ما میگرد آنچه خود داشت زیبگانه تمنایم کرد

### تقاضا ؛ تولا ؛ تبرا ؛ مصفا

تقاضا نیز از تقاضی با تصرف در لفظ و معنی گرفته شده زیرا در فارسی معنی اسم مصدر دارد نه مصدر و یاء ماقبل مکسور نیز بالف ماقبل مفتوح بدل گردیده و در قوافی الفی بکار رفته است .

### خاقانی گوید

بلبل نیم که عاشق یاقوت و زر بوم

بر شاخ گل حدیث تقاضا بر آورم

آب سیه زنان سپید فلك بهست

زین نان دهان به آب تبرا بر آورم

لب را حنوط از آه معنبر کنم چنانک

رخ را وضو باشک مصفا بر آورم

### نیز گوید

نه از عباسیان خواهم مؤنت نه بر سلجوقیان دارم تولا

تمام اساتید این کلمات را بالف قافیت کرده و در هیچ مقام بایاء قافیت نکرده اند

و همین دلیل متقنی است بر املائی الف چنانکه اساتید عیسی و موسی را بسبب املاء

یائی در فارسی بالف قافیت نکرده اند .

در کتب قدیمی خطی معتبر که نویسنده معلوم است دانشمند و درست نویس

بوده نیز این کلمات بالف ضبط و نگاشته شده و در تمام کتابخانه‌ها اینگونه کتب موجود و البته برای صحت املاء سند است .

فقط در کتاب (شمس اللغات) تقاضی و تمنی و تماشای بایاء ضبط شده ولی این کتاب برای املاء فارسی سند نمیشود زیرا در اول کتاب مؤلف تصریح میکند که لغات فارسی و عربی را ضبط کرده نه لغات فارسی که ریشه آن عربی است بعلاوه غلط و اشتباه بحدی در این کتاب زیاد است که شایسته استناد از هیچ جهت نیست و اینک برای نمونه دولغت از این کتاب نقل میشود .

در لغت (تماشی) مینویسد تماشای بالفتح با یاء تازی تماشا کننده و نیز بمعنی تماشا و با هم رفتن !

در معنی این کلمه مهمل ( این شیرین ) مینویسد :

این شیرین نام معبری در بیت است از انوری

خواب شیرین تو خوش خندانست کاین شیرین قضا دم زند ز تاویل

بیت انوری را چون غلط خوانده یا در نسخه غلط بوده فوری برای آن لغت ساخته است و اگر اینگونه لغت‌ها در فارسی داخل شود پس از انقلاب ادبی انقلاب لغوی هم شروع خواهد شد اصل بیت این است :

خواب شیرین بداندیش تو خوش چندانست

کاین شیرین قضا دم نزند از تاویل

ابن سیرین معبری است معروف و معرب ابن سیرین المبت چون فارسی نژاد بوده و مادرش شیرین نام داشته و در فارسی هم معرب این کلمه معمول و مشهور گردیده ولی صاحب شمس اللغات در جای دیگر باز بغلط (ابن سرین) بفتح سین و پس از آن راء مکسور ضبط کرده است :

افراط و تفریط در انشاء از شعر و نثر بشماره دیگر محول میشود .